Literary Science
Vol. 10, Issue 17, Spring & Summer 2020 (pp.297-324)
doi 10.22091/jls.2020.5856.1250

سال ۱۰، شمارهٔ ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص ۳۲۴-۲۹۷)

بررسی تطبیقی بن‌مایه‌های اتهام و تبرئه در روایت‌های مشابه جهان بر اساس نظریهٔ تودوروف

علیرضا نبی‌لو[1]

استاد زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه قم

حسین صادقی‌فرد[2]

دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۱

چکیده

روایت‌شناسی تطبیقی دانشی است که با کمک آن می‌توان روایت‌های مختلف را، از سراسر جهان با زبان و فرهنگ و جزئیات مختلف، با یکدیگر تطبیق و مقایسه کرد و نقاط شباهت و اختلاف آن‌ها را برکاوید. در این جستار، پژوهنده می‌کوشد با استفاده از نظریهٔ روایت‌شناسی تطبیقی تزوتان تودوروف، شش روایت متفاوت با بن مایهٔ اصلی اتهام و تبرئه را از نقاط مختلف سراسر جهان با یکدیگر مقایسه کند. نویسنده بر آن است که به این پرسش پاسخ دهد که آیا این روایت‌ها از نظر منطق روایی و دستور زبان روایت با یکدیگر مشابه‌اند یا خیر. این شش روایت عبارتند از: تنس و فیلونوم، کریستیانو و گادلیندا، هرولف کراکا، یوسف و زلیخا، یین‌کیائو و سوتاکی، شاهزاده و کنیزک. درنهایت یافته‌های تحقیق این فرض را تقویت می‌کند که این شش روایت به‌رغم تفاوت‌های ظاهری و جزئی، دارای دستور زبانی مشترک و یکسان هستند و با یکدیگر شباهت دارند. همچنین ویژگی‌های این روایت‌ها با توجه به نوع گزاره‌های آنان مشخص می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تزوتان تودوروف، روایت‌شناسی تطبیقی، روایت، اتهام و تبرئه

[1] **Email**: Dr.ar_nabiloo@yahoo.com

[2] **Email**: Dr.Hossein.sadeghifard@gmail.com (نویسنده مسئول)

ISSN: 2476-4183

CC BY NC

Literary Sciense
Vol. 10, Issue 17, Spring & Summer 2020 (pp.297-324)
doi 10.22091/jls.2020.5856.1250

سال ۱۰، شمارهٔ ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص، ۳۲۴-۲۹۷)

A Comparative Study of the Accusation and Exoneration Motif in Similar Narratives of the World Literature

Alireza Nabilou [1]
Professor of Persian Language and Literature, University of Qom

Hossein Sadeqifard [2]
PHD of Persian Language and Literature, University of Qom

Received: 2020/8/17 | **Accepted: 2020/11/11**

Abstract

Comparative narratology is a science that can be used to compare and contrast different narratives, with different languages, cultures and details from around the world, and to explore their similarities and differences.

This research studies six similar narrations of world's literature, whose motifs are based on accusation and exoneration. Using Tzvetan Todorov's theory, it tries to answer this main question: Are these narrations similar; in spite of their different geographical origin and narrator's culture?

These narrations are titled: Tennes and Philonome, Cristiano and Godelinda, Hrólfs saga Kraka, Joseph and Potiphar's Wife, Yin-Kiao and Su-ta-ki, The Prince and The Bondwoman.

Finally, the research findings reinforce the hypothesis that these six narratives, despite their apparent and minor differences, have the same grammar and are similar to each other.

Keywords: Tzvetan Todorov, comparative narratology, narrative, accusation and exoneration

[1] **Email**: Dr.ar_nabiloo@yahoo.com
[2] **Email**: Dr.Hossein.sadeghifard@gmail.com (Corresponding Author)

ISSN: 2476-4183

۱. مقدمه

روایت‌شناسی (narratology) علمی نسبتاً نوبنیاد است که به بررسی ساختارهای مختلف روایت مانند: راوی، طرح، شخصیّت و... می‌پردازد. علم روایت‌شناسی علم مطالعهٔ شکل و کارکرد روایت است. اگرچه «روایت‌شناسی» اصطلاحی نوبنیاد است، ولی مبحث آن تازه نیست و به افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. این علم در سدهٔ بیستم به رشد شایان توجهی دست یافته است (پرینس، ۱۳۹۱: ۱۰). روایت‌شناسی به باور ریمون‌کنان، هم «شرحی از نظام حاکم بر تمام روایت‌های داستانی ارائه می‌دهد و هم شیوه‌ای را که ضمن آن می‌توان تک تک روایت‌ها را به منزلهٔ محصول منحصر به فرد نظامی همگانی مطالعه کرد» (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۱۳).

اگرچه نخستین کسی که اصطلاح «روایت‌شناسی» را به کار برد، تودوروف بود، اما به نظر می‌رسد او به انقلابی پیوست که ساختارگرایان به راه انداخته بودند و در پی آن بودند که هر پدیده‌ای را با اقتدا به زبان‌شناسی سوسوری تجزیه و مطالعه کنند. به این منظور در پی آن بودند که مفهوم عامّ روایت را تعریف و تحلیل کنند و آن را مهم‌تر از روایت‌های منفرد واقعی می‌دانستند. او بنیان این علم را بر نظراتی استوار کرد که رولان بارت پیش از این بیان کرده بود.

صورت‌شناسان بر آن بودند که هر متنی را نمی‌توان روایت نامید. در واقع برای اینکه بتوان یک متن را روایت دانست باید ویژگی‌هایی چون: مصنوعی بودن، تکراری بودن، سیر مشخص روایت، راوی، جابه‌جایی و زمان در آن وجود داشته‌باشد (نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۱۶۹؛ صهبا، ۱۳۸۷: ۹۱؛ عبداللهی، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۱).

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

پیش از این در زمینهٔ روایت‌شناسی مطالعات بسیاری صورت گرفته است. اما تنها دو مقاله با این پژوهش حاضر شباهت دارند؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «بررسی چهار داستان با ساختار روایی مشابه» (نبی‌لو: ۱۳۸۹). همچنین مقاله دیگری با عنوان «بررسی آموزه‌های

تعلیمی در رفتار قهرمانان روایت‌های اتهام و تبرئه با تکیه بر هفت روایت از ادبیات جهان» (نبی‌لو و صادقی‌فرد: ۱۳۹۶) که به بررسی عناصر تعلیمی در رفتار و کنش قهرمانان هفت روایت پرداخته و از نظر ساختار و شیوه پژوهش با مقاله حاضر کاملا متفاوت است. وجه تمایز این مقاله با این مقالات، در تفاوت روایت‌های بررسی شده، رویکرد نظری و بخشی از روش کار است.

۱-۲. هدف پژوهش

هدف پژوهش حاضر آن است که بن‌مایهٔ روایت‌هایی را با استناد بر نظریهٔ روایت‌شناسی تزوتان تودوروف بررسی و تطبیق کنیم و به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که آیا منطق روایی و دستور زبان روایت این روایت‌ها با وجود اختلاف در منطقهٔ جغرافیایی و فرهنگی با یکدیگر یکسان است؟ فرض این تحقیق بر آن است که این شش روایت با وجود اختلاف در جزئیات ظاهری و تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی، بن مایه‌ای یکسان دارند و از دستور زبانی واحد پیروی می‌کنند.

۲. اتهام و تبرئه

در فرهنگ‌های مختلف ادبیات جهان روایت‌هایی وجود دارد که درون مایهٔ آن شبیه داستان سودابه و سیاوش است. خلاصه ترین درون مایهٔ این گونه داستان‌ها به این صورت است: شخصی به قصد کامجویی به قهرمان نزدیک می‌شود. قهرمان پاکدامنی می‌کند و سر باز می‌زند. آن شخص به قهرمان اتهام ناپاک دلی و خیانت می‌زند. قهرمان با گذراندن شرایطی دشوار و آزمونی سخت تبرئه می‌شود. ما این‌گونه روایت‌ها را روایت‌های «اتهام و تبرئه» نامیدیم؛ زیرا در تمامی آن‌ها اتهامی نادرست به قهرمان وارد می‌شود، حال آنکه قهرمان این‌گونه روایت‌ها عموماً دارای ویژگی‌های اخلاقی پسندیده‌ای هستند و نویسنده نیز از آنان به نیکی یاد می‌کند. سپس مجازاتی سخت یا آزمونی دشوار برای او در نظر گرفته می‌شود و او معمولاً از این آزمون جان سالم به در می‌برد و سر بلند بیرون می‌آید.

سپس بی‌گناهی او اثبات می‌شود و در نظر همگان از اتهامی که وارد شده بود، تبرئه می‌شود.

در این پژوهش ما شش روایت اتهام و تبرئه را از مناطق جغرافیایی متفاوت جهان برگزیدیم: «تنس و فیلونوم» از روایت‌های یونانی و هلنی، «کریستیانو و گادلیندا» از روایت‌های اقوام لاتینی، «هرولف کراکا» از روایت‌های شمال اروپا، «یوسف و زلیخا» از روایت‌های بین‌النهرین و مصر، «یین‌کیائو و سوتاکی» از روایت‌های چینی و «داستان شاهزاده و کنیزک» از روایت‌های ایرانی. توضیح اینکه روایت «سیاوش و سودابه» نیز در همین روایت‌های اتهام و تبرئه دسته‌بندی می‌شود، ولی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی آموزه‌های تعلیمی در رفتار قهرمانان» (نبی‌لو: ۱۳۹۶) بررسی شده‌است.

۲-۱. خلاصهٔ روایت‌ها

۲-۱-۱. تنس و فیلونوم (Tennes & Philonome) (از روایت‌های یونانی-هلنی)

سایکنوس (CYCNUS)، بر اساس برخی روایات فرزند آپولو (APOLLO) بود و شاه سرزمین «کلونائه» (Colonae) نزدیک تروا (Troy). او پس از مرگ همسرش با فیلونوم (Philonome) ازدواج می‌کند. سایکنوس از همسر اولش پسری به نام تنس (Tenes or Tennes) دارد. فیلونوم عاشق تنس می‌شود اما تنس به خواست او پاسخ مثبت نمی‌دهد. فیلونوم به نزد سایکنوس می‌رود و تنس را متهم به دست درازی و سوء نیت می‌کند و برای اثبات این ادعا نوازنده‌ای به نام یومولپوس (Eumolpus) را به عنوان گواه می‌گیرد که پیشهٔ او نواختن فلوت است. سایکنوس سخنان همسرش را می‌پذیرد و تنس را همراه با خواهرش، هِمیته‌آ (Hemithea) در صندوقی قرار می‌دهد و در دریا رها می‌کند. این صندوق به‌سلامت به جزیره‌ای می‌رسد به نام لئوکوفریس (Leucophrys). پس از چندی ساکنان آن دیار تنس را به پادشاهی انتخاب می‌کنند و او نام جزیره را به تناسب نام خودش به تندوس (Tenedos) تغییر می‌دهد. پس از سال‌ها سایکنوس حقیقت را در می‌یابد و خشمگین می‌شود و فلوت نواز را سنگسار می‌کند و همسرش را زنده در گور می‌کند. سپس به سوی جزیره تندوس می‌رود تا از پسرش پوزش بخواهد و طلب بخشایش کند.

اما تنس که هنوز از رفتار پدر خشمگین است، با قطع کردن طناب‌های کشتی و سرگردان کردن پدر در دریاها از وی انتقام می‌گیرد. همان رفتاری که پدر سال‌ها پیش با او کرده بود. بعدها هنگامی که سپاه یونان در راه جنگ تروآ به جزیرهٔ تندوس می‌رسد، مادر آشیل، تتیس (THETIS) به آشیل (ACHILLES) هشدار می‌دهد که به هیچ وجه نباید تنس را بکشد وگرنه خودش به دست آپولو کشته خواهد شد. اما آشیل تنس را می‌کشد. به روایتی تنس در تلاش بود که کشتی‌های یونانی را با سنگ بمباران کند و آشیل با شمشیر به او حمله کرد و او را کشت. در روایتی دیگر نیز آشیل به سوی همیته‌آ می‌آید تا او را اغوا کند و تنس را که در دفاع از خواهرش برخاسته بود می‌کشد. تتیس یکی از خدمتکارانش را مأمور کرده بود که هشدارش را به پسرش یادآوری کند. اما وقتی آشیل به هویت قربانی‌اش پی برد، خدمتکار را نیز کشت تا نتواند به موقع به او هشدار دهد. او تنس را در جایی دفن می‌کند که بعدها معبدی برای ستایش تنس می‌شود. جالب این است که هیچ فلوت‌نوازی اجازهٔ ورود به این معبد را نداشت و هیچ‌جای این معبد نامی از آشیل درج نشده است (March, 1998: 732).

۲-۱-۲. کریستیانو و گادلیندا (Cristiano & Godelinda) (از روایت‌های اقوام لاتینی)

کریستیانو (Cristiano) فرزند لویجیلدو (Levigildo)، شاه گاث‌های (Goths) سیلیا (Sicilia) است. همسرش تئودوزیا (Teodosia) ملکه‌ای یونانی است. هنگامی که تئودوزیا از دنیا می‌رود، لویجیلدو با گادلیندا (Godelinda) ازدواج می‌کند. گادلیندا دختر تئودوریکو (Theodorico) شاه ایتالیاست. دست تقدیر کاری می‌کند که لویجیلدو با همراهی پدر زنش بر علیه فرانسه، وارد جنگ شود و در جریان این اتفاق، گادلیندا عاشق ناپسری‌اش کریستیانو می‌شود. کریستیانو از این عشق سر باز می‌زند. گادلیندا که از این امتناع‌ها احساس اهانت می‌کند، تصمیم می‌گیرد دو کار انجام دهد: هم خودش را بکشد و هم همزمان انتقامش را از کریستیانو بگیرد. او نامه‌ای به همسرش می‌نویسد و در آن کریستیانو را متهم به ناپاکدامنی می‌کند و خودش را به دار می‌آویزد:

Godelinda, offended by his reproaches, determines both to kill herself and at the same time to be avenged; and, having written a letter to her husband accusing Cristano, hangs herself (Kennard, 1964: 224-225).

هنگامی که شاه از جنگ باز می‌گردد، نامهٔ اتهام‌آمیز را می‌بیند و گناهکار بودن کریستیانو را باور می‌کند. سپس دستور به قتل کریستیانو می‌دهد. اما خداوند اراده کرده که هر دو را رستگار کند. به خواست خداوند گادلیندا زنده می‌شود و به گناه خود اقرار می‌کند و دوباره می‌میرد. اما افسوس، شکنجه‌های کریستیانو کار خود را کرده‌است و او درحالی از دنیا رفته که آمرزیده شده بود (Ibid: 224-225).

۲-۱-۳. هرولف کراکا (Hrólfs saga Kraka) (از روایت‌های شمال اروپا)

در داستان «هرولف کراکا» (Hrólfs saga Kraka) شاهی به نام «هرینگ» (Hringr) هست که پسری به نام «بیورن» (Björn) دارد. ملکه از دنیا می‌رود و شاه دختری از فنلاند را به عنوان همسر دومش انتخاب می‌کند. در ایامی که شاه به جنگ می‌رود، همواره بین ملکه و بیورن درگیری و نزاع وجود دارد. بیورن درگیر عشق یک دختر کشاورز به نام «برا» (Bera) می‌شود و این دو جوان یکدیگر را عاشقانه دوست می‌دارند. روزی ملکه و بیورن پس از اینکه بیورن عشق ملکه را رد می‌کند (Watson, 1995: 261) با یکدیگر نزاع تندی می‌کنند و ملکه با دستکشی از پوست گرگ به صورت بیورن سیلی می‌زند و می‌گوید او باید خرسی خشمگین شود و گلهٔ پدرش را بدرد. پس از آن بیورن ناپدید می‌شود و کسی از او خبر ندارد و گلهٔ شاه یکی پس از دیگری توسط خرسی خاکستری و بزرگ شکار می‌شوند. یک روز غروب خرس به دختر کشاورز نزدیک می‌شود و با اشتیاق به او نگاه می‌کند و دختر چشمان بیورن را در خرس می‌شناسد. سپس خرس می‌گریزد و برا او را تعقیب می‌کند تا به غاری می‌رسد و هنگامی که دختر وارد غار می‌شود، بیورن را می‌بیند که به او خوش آمد می‌گوید. بیورن به برا می‌گوید که چگونه جادوی آن زن باعث شده او روزها به صورت انسان و شب‌ها به صورت خرس در بیاید. این دو نفر مدتی به این وضع می‌گذراندند و گله‌ها ناپدید می‌شدند و درنهایت یک شب بیورن به برا می‌گوید که احساس می‌کند فردا آخرین روز زندگی اوست. فردا جمعیتی به شکار خرس می‌روند و او

را می‌گیرند و می‌کشند و شب هنگام برا به منزل شاه می‌رود و ملکه در آنجا با گوشت خرس از او پذیرایی می‌کند. برا از خوردن آن امتناع می‌کند و ملکه او را با شکنجه می‌کشد (Baring Gould, 1913: 29-30).

۲-۱-٤. یوسف و زلیخا (Joseph and Potiphar's Wife) (از روایت‌های بین النهرین و مصر)

یوسف فرزند یعقوب پیامبر است که برادرانش به او حسادت می‌کنند و روزی با نیرنگ او را از پدر جدا می‌کنند و به بیابان می‌برند و در چاهی می‌اندازند. قافله‌ای که به مصر می‌رود، او را از چاه بیرون می‌کشند و به مصر می‌برند و به عنوان برده به پوتیفر، فرمانروای مصر، می‌فروشند. او نزد فرمانروا زندگی می‌کند و پوتیفر او را ناظر خانه و تمام دارایی‌اش می‌کند. خداوند با یوسف یار است و هرچه می‌کند، در دستش درست می‌آورد. خداوند به برکت یوسف به اموال پوتیفر برکت می‌دهد. یوسف نیک اندام و خوش منظر بود و همسر فرمانروا، زلیخا، عاشق او می‌شود و به او ابراز علاقه می‌کند. او پاکدامنی می‌کند و نمی‌پذیرد. پس از مدتی زلیخا نقشه‌ای طراحی می‌کند . یوسف نمی‌پذیرد و درصدد فرار از خلوتی می‌شود که زلیخا مهیا کرده‌است. در کشاکش فرار از دست زلیخا فرمانروا می‌رسد و ماجرا را متوجه می‌شود. زلیخا یوسف را متهم می‌کند و جریاناتی پیش می‌آید که یوسف را روانهٔ زندان می‌کند. او سال‌ها در زندان می‌ماند و در آنجا نیز بزرگِ زندان، امور را به دست او می‌سپارد. نانوا و ساقیِ شاه مرتکب خطایی می‌شوند و به زندان می‌افتند. این دو نفر خوابی می‌بینند و یوسف برایشان تعبیر می‌کند و تعبیر راست می‌آید. پس از سالیان، پادشاه مصر خوابی می‌بیند که خوابگزاران از تعبیر آن ناتوان می‌شوند و یوسف آن خواب را تعبیر می‌کند و چون گوی سبقت از کاهنان می‌رباید، از جملهٔ کاهنان محسوب می‌شود و به واسطهٔ آن به فرمانروایی می‌رسد. فرعون تمام امور مملکت را به او می‌سپارد و به او می‌گوید تفاوت من با تو در این است که تخت من بزرگتر از توست. برادران یوسف به نزد او می‌آیند و او را می‌شناسند درخواست بخشش و آمرزش می‌کنند و او آنان را می‌بخشد و با تدابیری که می‌اندیشد، مردم سرزمین را از فقر و قحطی نجات می‌دهد (یوسف: ۱۰۱-۳؛ کتاب مقدس، ۱۳۸۸: ۸۱-۷۵؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۹۶۸).

۲-۱-۵. یین کیائو و سوتاکی (Yin-Kiao & Su-ta-ki) (از روایت‌های چینی)

در منظومه‌ای چینی به نام «فنگ شن ین آی»، امپراتور چین (چوانگ) فردی ضعیف و زن باره است. همسری به نام سوتاکی دارد که زنی بدنهاد است. این زن دختر شاه سرزمین همسایه است که امپراتور چوانگ او را با توسل به جنگ به تصاحب خویش در آورده است (کویاجی، ۱۳۷۸: ۱۶۱). چوانگ پسری به نام یین کیائو (Yin-Kiao) دارد که فرزند همسر دیگری است. سوتاکی عاشق یین کیائو می‌شود. یین کیائو به وی توجهی نمی‌کند و ملکه با او دشمن می‌شود. یین کیائو با دشمنان پدر همدست می‌شود و تا حدی پیش می‌روند که پدر و پسر سلاح به دست در مقابل یکدیگر می‌ایستند. اما پس از مدتی یین کیائو به سپاه پدر ملحق می‌شود و با یکدیگر به جنگ دشمنان می‌پردازند. یین کیائو اسیر می‌شود و مجازات او این می‌شود که وی را تا گردن در زمین دفن کنند و با گاو آهن روی زمین را شخم بزنند. یین کیائو از دنیا می‌رود و روح وی بر پدرش ظاهر می‌شود و او را به کردار نیک دعوت می‌کند و از پیروی از کردار شریرانه پرهیز می‌دهد. سوتاکی نیز به مرگ محکوم می‌شود. تمامی افسران در برابر افسون سوتاکی به زانو در می‌آیند و هیچکس حاضر به کشتن او نیست. تا اینکه فرمانده‌ای به نام «تزه‌یا» او را می‌کشد (همان، ۱۳۶۲: ۱۲۵-۱۱۶).

۲-۱-٦. داستان شاهزاده و کنیزک (The Prince & The Bondwoman) (هفت حکیم) (از روایت‌های ایرانی)

این داستان ماجرای شاهزاده‌ای است که تربیت او به حکیمی دانا و خبره سپرده می‌شود. سندباد حکیم بنا به رسم آن روزگار طالع شاهزاده را بررسی می‌کند و هفته‌ای شوم را برای او در آسمان می‌بیند و چاره را در سکوت شاهزاده در این یک هفته می‌یابد. شاه و درباریان که از این ماجرا بی‌اطلاع بودند، فردای آن روز او را به حرمسرا می‌فرستند تا زبان باز کند. دایهٔ شاهزاده نیز یکی از کنیزان حرمسراست که شیفتهٔ اوست. کنیز از پادشاه اجازه می‌گیرد تا شاهزاده را به حجرهٔ خود ببرد. شاه موافقت می‌کند. سپس نقشه می‌کشد که شاه را با زهر بکشد و شاهزاده را به مسند قدرت بنشاند. شاهزاده عفت پیشه می‌کند و با خشم از حرمسرا بیرون می‌آید. کنیز هراسان و درمانده می‌شود و از ترس نقشهٔ

شوم دیگری می‌کشد. جامهٔ خود را چاک می‌کند و سر و روی آشفته و زخمی می‌کند و به نزد پادشاه می‌رود. سپس شاهزاده را متهم به آزار و اذیت خویش می‌کند و پادشاه بدون سنجش و تحقیق، فرمان به قتل پسر می‌دهد. پادشاه هفت وزیر خردمند دارد که او را دعوت به آرامش می‌کنند و خواهش می‌کنند دستور تحقیق و بررسی بیشتری از جانب پادشاه صادر شود. پادشاه موافقت می‌کند و هفت روز به آنان فرصت می‌دهد. هر یک از وزیران در هر روز به نزد پادشاه می‌روند و حکایتی برای پادشاه نقل می‌کنند تا او را از مکر زنان آگاه کنند. پس از هفت روز شاهزاده به امر حکیم لب به سخن می‌گشاید و حقیقت را آشکار می‌کند. شاه نیز از دستور قتل او صرف نظر می‌کند و حقیقت را از وی می‌پذیرد (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۷۱-۴۷).

۲-۲. نظریهٔ تودوروف

تودوروف معتقد است می‌توانیم قصه‌ها را از لحاظ ترکیب‌بندی و ساختارشان مقایسه کنیم و به این ترتیب شباهتشان در پرتو تازه‌ای خود را نشان خواهد داد. می‌توان ملاحظه کرد که شخصیّت‌های قصه‌های پریان با اینکه از لحاظ ظاهر، سن، جنسیت، نوع دل مشغولی، موقعیت اجتماعی و دیگر ویژگی‌های ایستا و وصفی بسیار با هم متفاوتند، در جریان کنش، کارهای یکسانی را به انجام می‌رسانند (تودوروف، ۱۳۸۸: ۲۶۴). تودوروف برای بررسی این ساختارها به تبیین دستور زبان داستان می‌پردازد. او می‌گوید: «بی‌تردید دستوری جهانی وجود دارد که زیربنای همهٔ زبان‌ها است. این دستور جهانی منشأ همهٔ جهانی‌هاست» (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۸). این دستور جهانی در اغلب بخش‌های کلام از جمله روایت دیده می‌شود. «وی می‌کوشد تا از طریق بررسی داستان‌ها به ساختار عام روایت دست یابد» (برتنس، ۱۳۸۴: ۹۴). بنابراین در نظر او مشابهت ساختاری و زنجیره‌وار در روایت‌ها مشابه اجزای جملات است و بررسی این وجه اشتراک، زمینهٔ اصلی تجزیه و تحلیل روایت‌ها توسط تودوروف شده‌است. تجزیه و تحلیل حکایت‌ها در اثر تودوروف شباهت‌های حیرت‌انگیزی با پاره‌های گفتمان، یعنی اسم خاص، فعل و صفت دارد (نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۱۷۳). وی معتقد است داستان با وضعیتی پایدار شروع می‌شود و سپس نیرویی تعادل را بر هم می‌زند و موقعیتی ناپایدار

ایجاد می‌شود. سپس با کنش‌های قهرمانان دوباره به وضعیت پایدار باز می‌گردد. در نظر او این تغییر وضعیت اصلی‌ترین ویژگی روایت است (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۱).

به نظر تودوروف در تحلیل یک متن می‌توان از سه رویکرد به آن نگریست و از هریک از این سه جنبه بررسی کرد:

۱. **جنبهٔ نحوی**: که تا پیش از ساختارگرایان روسی کمتر توجهی به آن شده بود و پس از آن‌ها، در فرانسه و ایالات متحده به آن پرداخته شد؛ توماشفسکی اولین کسی است که روایت‌ها را از این نظر بررسی کرده‌است (تودوروف، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

۲. **جنبهٔ کلامی**: از جمله در این راستا «سبک» (style) در چارچوب سبک شناسی بررسی شده، «وجوه» روایت در چارچوب پژوهش‌های ریخت‌شناسی در آلمان مورد کنکاش قرار گرفته و «دیدگاه» در سنّت هنری جیمز در انگلستان و ایالات متحده بررسی شده‌است.

۳. **جنبهٔ معنایی**: که همواره بیشترین اهمیّت را برای آن قائل بوده‌اند ولی کمتر به شرایط عامِ زایشِ معنا توجه شده و بیشتر توجه به معنای یک اثر معین شده‌است (تودوروف، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۴).

در مرحلهٔ بعد او دو واحد بنیادی را در ساختار روایت از هم متمایز می‌کند که یکی گزاره است و دیگری زنجیره (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۹).

۱. **گزاره**: کوچکترین واحد روایی است که ساختارش شبیه یک جملهٔ مستقل سه جزئی است. به عبارت دیگر، گزاره یک جملهٔ روایی پایه و هم ارزش یک جمله در دستور زبان است. گزاره‌ها خود به اجزای سازنده یعنی اسم خاص (شخصیّت‌ها)، فعل (اعمال و کنش‌ها) و صفت (ویژگی‌ها و خصوصیات اشخاص) تقسیم می‌شوند.

۲. **زنجیره**: واحد بزرگتر از گزاره است و معمولاً شامل یک یا چند گزاره می‌شود. هر حکایتی حداقل یک زنجیره دارد. زنجیره نظام کاملی از گزاره‌هاست که طرح اصلی حکایت را بیان می‌کند.

تودوروف برای کاربردی کردن نظر خود ابتدا هر حکایت را به یک چکیدهٔ نحوی

کاهش می‌دهد و عملیات تحلیلی را روی همین چکیده انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، او هر حکایت را به قضیه‌ها و واحدهایی کاهش می‌دهد که حداقل از یک جمله تشکیل شده و شامل شخصیّت‌هایی است که با اسم خاص نشان داده می‌شود و شامل صفت یا فعلی است که از ویژگی‌ها و کنش‌های روایتی سخن می‌گوید (نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

نظریهٔ تودوروف البته وجوه دیگری نیز دارد و نیازمند توضیحاتی بیشتر است که به دلیل لزوم رعایت اختصار در این جستار به آن‌ها اشاره نمی‌شود (جهت مطالعهٔ بیشتر در این زمینه ر.ک: تودوروف: ۱۳۸۸؛ برتنس: ۱۳۸۴؛ نبی‌لو: ۱۳۸۹؛ اخوت: ۱۳۷۱؛ سجودی: ۱۳۸۳).

در بخش بعد چکیدهٔ نحوی هریک از روایت‌های یاد شده مطابق نظریهٔ تودوروف آورده می‌شود:

۲-۳. چکیدهٔ نحوی روایت‌ها

تنس و فیلونوم

S (سایکنوس) شاه است؛

F (فیلونوم) همسر شاه است و به او وابسته است؛

T (تنس) پسر شاه است و به او وابسته است؛

F عاشق T می‌شود؛

T به K وفادار است؛

T پاسخ منفی می‌دهد؛

F به T تهمت خیانت می‌زند؛

F برای اثبات مدعایش Y (یومولپوس) را شاهد می‌گیرد؛

Y به دروغ گواهی می‌دهد؛

S سخنان F را می‌پذیرد؛

S تصمیم می‌گیرد T را مجازات کند و او را در صندوقی به دریا می‌افکند؛

T نجات می‌یابد و به جزیره‌ای می‌رسد؛

T شاه جزیره می‌شود و از طرف مردم حمایت می‌شود؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

S به حقیقت ماجرا پی می‌برد؛

S برای مجازات F او را زنده به گور می‌کند؛

S برای مجازات Y او را سنگسار می‌کند؛

S به جزیره می‌رود تا از T پوزش بخواهد؛

T از S انتقام می‌گیرد و او را در دریا رها می‌کند.

کریستیانو و گادلیندا

L (لویجیلدو) شاه است؛

K (کریستیانو) پسر شاه است و به او وابسته است؛

G (گادلیندا) همسر شاه است و به او وابسته است؛

L به مسافرت جنگی می‌رود؛

G عاشق K می‌شود؛

K به L وفادار است؛

K پاکدامنی می‌کند و نمی‌پذیرد؛

L از سفر باز می‌گردد؛

G می‌ترسد رازش برملا شود؛

G تصمیم به مجازات K می‌گیرد؛

G نامه‌ای به L می‌نویسد و K را متهم به ناپاکدامنی می‌کند؛

G خودش را می‌کشد تا مرگش را گردن K بیندازد و از او انتقام بگیرد؛

L نامه را باور می‌کند؛

L تصمیم به مجازات K دارد؛

به خواست خداوند G زنده می‌شود؛

G به گناهش اقرار می‌کند؛

G دوباره می‌میرد؛

L به اشتباهش پی می‌برد؛

K زیر شکنجه از دنیا می‌رود؛

K بخشیده می‌شود.

هرولف کراکا

H (هرینگ) شاه است؛

B (بیورن) پسر شاه است و به او وابسته است؛

Q (ملکه) همسر شاه است و به او وابسته است؛

B عاشق F (دختری کشاورز) می‌شود؛

H به مسافرت جنگی می‌رود؛

Q عاشق B می‌شود؛

B به H وفادار است؛

B عشق Q را رد می‌کند؛

Q با جادو B را تبدیل به خرس می‌کند؛

B ناپدید می‌شود و کسی از او خبر ندارد؛

پس از مدتی B به شکل خرس نزد F می‌آید؛

F چشمان B را می‌شناسد؛

F مدتی با B در غاز زندگی می‌کند؛

مردم B را می‌کشند؛

B نزد Q می‌رود؛

Q با گوشت B از او پذیرایی میکند؛

F متوجه می‌شود و نمی‌خورد؛

Q با شکنجه F را می‌کشد.

یوسف و زلیخا

P (پوتیفار) شاه است؛

J (یوسف) پسر خواندهٔ شاه است و به او وابسته است؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Z (زلیخا) همسر شاه است و به او وابسته است؛

Z عاشق J می‌شود؛

Z نقشه می‌کشد تا J را در خلوت به چنگ آورد؛

J به P وفادار است؛

J پاکدامنی می‌کند و به P وفادار است؛

P سر می‌رسد؛

Z می‌ترسد گناهش برملا شود؛

Z به J تهمت ناپاکدامنی می‌زند؛

P دستور زندانی شدن J را صادر می‌کند؛

J یاری و حمایت می‌شود؛

J با سربلندی از زندان آزاد می‌شود؛

راز Z فاش می‌شود و گناه او برملا می‌شود؛

P دستور مجازات Z را می‌دهد؛

J از Z حمایت می‌کند؛

J به قدرت و آرامش می‌رسد.

ییِن کیائو و سوتاکی

CH (چوانگ) شاه است؛

S (سوتاکی) همسر شاه است و به او وابسته است؛

Y (ییِن کیائو) پسر شاه است و به او وابسته است؛

S عاشق Y می‌شود؛

Y به CH وفادار است؛

Y نمی‌پذیرد و به او توجهی نمی‌کند؛

S با Y دشمنی می‌کند و بر علیه او توطئه می‌کند؛

CH سخنان S را می‌پذیرد؛

CH به اغوای S دستور آزار و شکنجهٔ Y را می‌دهد؛

Y به سرزمینی دیگر می‌گریزد؛

CH و Y در نبرد رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند؛

Y پشیمان می‌شود و به کمک CH می‌شتابد؛

Y در جنگ اسیر و کشته می‌شود؛

CH به توطئه‌های S پی می‌برد؛

CH دستور مرگ S را صادر می‌کند؛

S کشته می‌شود.

شاهزاده و کنیزک

K (پادشاه، King) شاه است؛

P (شاهزاده، Prince) پسر شاه و وابستهٔ اوست؛

N (دایه) کنیز پادشاه و دایهٔ شاهزاده و وابستهٔ دربار است؛

P برای گریز از تقدیر شوم، روزهٔ سکوت می‌گیرد؛

K او را به حرمسرا می‌فرستد تا زبان باز کند؛

در حرمسرا N عاشق P می‌شود؛

N نقشه می‌کشد که K را با زهر بکشد تا P را به قدرت برساند؛

P به K وفادار است؛

P با خشم از حرمسرا بیرون می‌آید؛

N می‌ترسد نقشه‌اش برملا شود؛

N دسیسه می‌کند و P را متهم به آزار و اذیت خویش می‌کند؛

K باور می‌کند؛

K فرمان قتل P را صادر می‌کند؛

P مورد حمایت وزیران قرار می‌گیرد؛

K دستور تحقیق و تفحص می‌دهد؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

P پس از سپری شدن مدت روزهٔ سکوت، حقیقت را آشکار می‌کند؛

K دستور مجازات Q را می‌دهد؛

P به آرامش نسبی می‌رسد.

۳. مقایسه و تحلیل روایت‌ها

۳-۱. تحلیل روایت‌ها بر اساس نظر تودوروف

همان‌گونه که گفته شد، تودوروف معتقد است روایت‌های مشابه، دستور زبانی مشترک دارند و گزاره‌های مشترکی دارند که ساخت و بنای اصلی آن روایت‌ها را تشکیل می‌دهد. اختلافات جزئی موجود در روایت‌ها ناشی از عنصر جابه‌جایی است که پیشتر بدان اشاره شد. همچنین تفاوت موجود در فرهنگ‌های مختلف سبب می‌شود هر گزارهٔ اصلی روایت، به شکلی شاخ و برگ یابد که با ذائقهٔ خواننده تناسب و هم‌خوانی بیشتری داشته باشد.

۳-۲. گزاره‌های مشترک

هر شش روایت که از شش منطقهٔ مختلف جهانی انتخاب شده‌اند، گزاره‌های مشترکی دارند که به شرح زیر است:

K شاه است؛

Q همسر شاه است و به او و دربار وابسته است؛

P پسر (خواندهٔ) شاه است و به او و دربار وابسته است؛

P غایب می‌شود (سفر، خلوت، ...)؛

Q عاشق P می‌شود؛

P به K وفادار است؛

P عشق Q را نمی‌پذیرد؛

k حاضر می‌شود (سر می‌رسد، از سفر باز می‌گردد ...)؛

Q می‌ترسد رازش برملا شود؛

Q دسیسه می‌کند و P را متهم به آزار و اذیت خویش می‌کند؛

Q به دسیسه ادامه می‌دهد؛

K سخنان Q را می‌پذیرد و از او جانبداری می‌کند؛

K فرمان مجازات P را صادر می‌کند؛

P از سوی افرادی حمایت و یاری می‌شود؛

P آزموده می‌شود؛

حقیقت برملا می‌شود؛

K دستور مجازات Q را می‌دهد؛

P به آرامش و قدرت نسبی می‌رسد.

در جدول ۱ گزاره‌های مشترک روایت‌های یاد شده استخراج شده‌اند و موارد اشتراکات آن‌ها نیز در ستون مربوط به هر روایت با علامت * مشخص شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱: گزاره‌های مشترک روایت‌ها

	گزاره‌های مشترک	تنس و فیلونوم	کریستیانو و گادلیندا	هرولف کراکا	یوسف و زلیخا	یین کیائو و سوتاچی	شاهزاده و کنیزک
۱	K شاه است	*	*	*	*	*	*
۲	Q همسر شاه است و به او و دربار وابسته است	*	*	*	*	*	*
۳	P پسر (خواندهٔ) شاه است و به او و دربار وابسته است	*	*	*	*	*	*
۴	P غایب می‌شود (سفر، خلوت، ...)		*	*			*
۵	Q عاشق P می‌شود	*	*	*	*	*	*
۶	P به K وفادار است	*	*	*	*	*	*
۷	P عشق Q را نمی‌پذیرد	*	*	*	*	*	*
۸	k حاضر می‌شود (سر می‌رسد/ از سفر بازمی‌گردد...)		*		*		
۹	Q می‌ترسد رازش برملا شود		*		*		*
۱۰	Q دسیسه می‌کند و Pرا متهم به آزار و اذیت خویش می‌کند	*	*		*	*	*
۱۱	Q به دسیسه ادامه می‌دهد	*	*	*			
۱۲	K سخنان Q را می‌پذیرد و از او جانبداری می‌کند	*	*			*	*
۱۳	K فرمان مجازات P را صادر می‌کند	*	*		*	*	*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

	گزاره‌های مشترک	تنس و فیلونوم	کریستیانو و گادلیندا	هرولف کراکا	یوسف و زلیخا	ییِن کیائو و سوتاچی	شاهزاده و کنیزک
۱۴	P از سوی افرادی حمایت و یاری می‌شود	*	*	*	*	*	*
۱۵	P آزموده می‌شود	*	*		*	*	*
۱۶	حقیقت برملا می‌شود	*	*		*	*	*
۱۷	K دستور مجازات Q را می‌دهد	*			*	*	*
۱۸	P به آرامش و قدرت نسبی می‌رسد	*	*		*		*

۳-۳. تعادل و عدم تعادل

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، گزاره‌های بالا تقریباً بر هر شش روایت ذکر شده حاکم است. با توجه به این گزاره‌ها، سه مرحله در تمام روایت‌ها وجود دارد: «تعادل»، «عدم تعادل»، «برگشت تعادل».

تعادل: شاه و وابستگان او (پسر و همسر) با یکدیگر زندگی می‌کنند.

از میان رفتن تعادل: شاه غایب می‌شود (سفر یا خلوت). همسر شاه به پسر اظهار عشق می‌کند.

بازگشت تعادل: با مجازات زن یا پسر یا هردو ممکن است تعادل از دست رفته بازگردد.

برای نمونه در داستان کریستیانو و گادلیندا، در ابتدا هر سه نفر با هم زندگی می‌کنند (تعادل). سپس شاه به سفر می‌رود و همسر شاه به پسر ابراز عشق می‌کند (عدم تعادل). پسر نمی‌پذیرد. زن دسیسه می‌کند و می‌کوشد تعادل از دست رفته را با این کار بازگرداند. او این کار را با خودکشی و نوشتن نامه‌ای که تقصیر را به گردن پسر بیندازد انجام می‌دهد. هنوز تعادل از دست رفته باز نگشته است. شاه از سفر باز می‌گردد و زن زنده می‌شود و اعتراف می‌کند و می‌میرد. با اعتراف زن تعادل به داستان بازمی‌گردد. شاه از شکنجه و

کشتن پسر پشیمان شده و دستور آزادی او را می‌دهد. ولی پسر نیز زیر شکنجه از دنیا می‌رود.

۳-٤. اقسام گزاره‌ها

چنان‌که گفته شد، تودوروف ساختار روایت را به دو واحد اصلی بنیادین تقسیم می‌کند: گزاره و زنجیره. از نظر او گزاره‌ها به دو نوع «گزاره‌های توصیفی» و «گزاره‌های کیفری» تقسیم می‌شوند که گزاره‌های توصیفی به گزاره‌هایی گفته می‌شود که به بررسی و توصیف شخصیّت‌های روایت می‌پردازند و گزاره‌های کیفری، گزاره‌هایی هستند که به قانون‌ها و اجرا یا شکستن آن‌ها نظر دارند. گزاره‌های این روایت‌ها را نیز می‌توان از این نظر دسته‌بندی کرد.

جدول ۲: اقسام گزاره‌ها

ردیف	گزاره‌های مشترک	نوع گزاره
۱	K شاه است	توصیفی
۲	Q همسر شاه است و به او و دربار وابسته است	توصیفی
۳	P پسر (خواندهٔ) شاه است و به او و دربار وابسته است	توصیفی
۴	P غایب می‌شود (سفر، خلوت، ...)	کیفری
۵	Q عاشق P می‌شود	کیفری
۶	P به K وفادار است	توصیفی
۷	P عشق Q را نمی‌پذیرد	توصیفی
۸	k حاضر می‌شود (سر می‌رسد، از سفر باز می‌گردد ...)	توصیفی
۹	Q می‌ترسد رازش برملا شود	کیفری
۱۰	Qدسیسه می‌کند و P را متهم به آزار و اذیت خویش می‌کند	کیفری
۱۱	Q به دسیسه ادامه می‌دهد	کیفری
۱۲	K سخنان Q را می‌پذیرد و از او جانبداری می‌کند	توصیفی
۱۳	K فرمان مجازات P را صادر می‌کند	کیفری
۱۴	P از سوی افرادی حمایت و یاری می‌شود	توصیفی
۱۵	P آزموده می‌شود	کیفری

ردیف	گزاره‌های مشترک	نوع گزاره
۱۶	حقیقت برملا می‌شود	توصیفی
۱۷	K دستور مجازات Q را می‌دهد	کیفری
۱۸	P به آرامش و قدرت نسبی می‌رسد	توصیفی

گزاره‌های توصیفی این روایت‌ها گویای روابط میان شاه و همسر و فرزند، وفاداری، حمایت‌ها و جانبداری‌ها، عبور از دشواری‌ها و افشای حقیقت، تبرئه شدن و رسیدن به آرامش و قدرت است. در مقابل، گزاره‌های کیفری گویای عبور از خط قرمزها هستند: عشق نامشروع، اتهام خیانت، دسیسه‌چینی، صدور دستور مجازات و آزمون‌های دشوار.

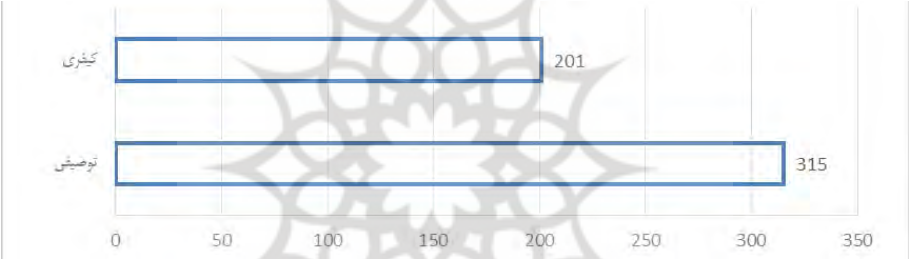

نمودار ۱: اقسام گزاره‌ها از نظر توصیفی و کیفری

۳-۵. ایستا و پویا

تودوروف معتقد است در داستان دو بخش وجود دارد: بخش وضعیت‌ها (پایدار و ناپایدار) و بخش گذار. پس هر روایت دارای دو نوع حادثهٔ فرعی است: حوادثی که وضعیتی را توصیف می‌کنند (خواه متعادل یا غیر متعادل) وآن‌هایی که بیان کنندهٔ گذر از یک وضعیت به وضعیتی دیگر هستند (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۳). بنابراین، روایت دو بخش است: حادثهٔ فرعی که وضعیتی را توصیف می‌کند (متعادل یا نامتعادل) و بخشی که گذر از وضعیتی به وضع دیگر را شرح می‌دهد. معمولاً حادثهٔ فرعی اول ایستا و حادثهٔ دوم پویاست.

در روایت‌های ذکر شده نیز می‌توان گزاره‌هایی را که توصیف کنندهٔ وضعیت هستند، از گزاره‌هایی که تغییر وضعیت ایجاد می‌کنند متمایز کرد. برای نمونه گزاره‌های روایت شاهزاده و کنیزک را بررسی می‌کنیم:

K (پادشاه، King) شاه است (ایستا)؛

P (شاهزاده، Prince) پسر شاه و وابستهٔ اوست (ایستا)؛

N (دایه) کنیز پادشاه و دایهٔ شاهزاده و وابستهٔ دربار است (ایستا)؛

P برای گریز از تقدیر شوم، روزهٔ سکوت می‌گیرد (پویا)؛

K او را به حرمسرا می‌فرستد تا زبان باز کند (پویا)؛

در حرمسرا N عاشق P می‌شود (پویا)؛

N نقشه می‌کشد که K را با زهر بکشد تا P را به قدرت برساند (پویا)؛

P به K وفادار است (ایستا)؛

P با خشم از حرمسرا بیرون می‌آید (پویا)؛

N می‌ترسد نقشه‌اش برملا شود (ایستا)؛

N دسیسه می‌کند و P را متهم به آزار و اذیت خویش می‌کند (پویا)؛

K باور می‌کند (پویا)؛

K فرمان قتل P را صادر می‌کند (پویا)؛

P مورد حمایت وزیران قرار می‌گیرد (ایستا)؛

K دستور تحقیق و تفحص می‌دهد (پویا)؛

P پس از سپری شدن مدت روزهٔ سکوت، حقیقت را آشکار می‌کند (پویا)؛

K دستور مجازات Q را می‌دهد (پویا)؛

P به آرامش نسبی می‌رسد (ایستا).

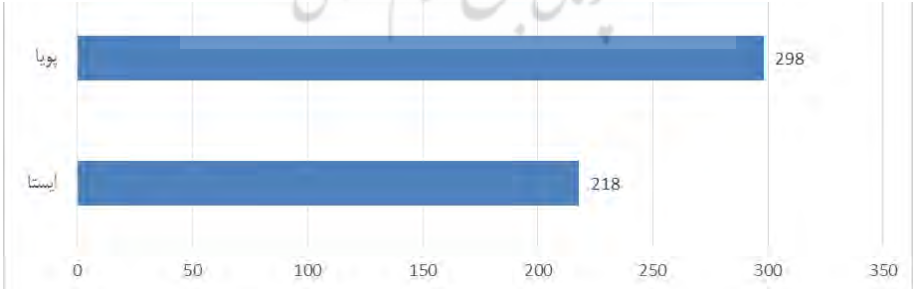

نمودار ۲: اقسام گزاره‌ها از نظر پویایی و ایستایی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود گزاره‌های ایستا در این روایت بیشتر از گزاره‌های پویا هستند.

۳-٦. اقسام کنش‌ها

افعال یا کنش‌ها در نظر تودوروف سه دسته‌اند:

۱. تغییر و تعدیل کردن: این نوع فعل موقعیتی را توصیف می‌کند و نشانگر تغییر یا دگرگون کردن آن موقعیت است.

۲. تخلف و تخطی کردن: نشانگر ارتکا به جرم و تخطی از قانون است.

۳. مجازات کردن: به افعالی اشاره دارد که برای تنبیه، عقوبت، و بیان مجازات به کار می‌روند (نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

تقسیم‌بندی کُنش‌های کُلی این شش روایت را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول ۳: تقسیم‌بندی انواع کنش از نظر تودوروف در گزاره‌های مشترک شش روایت

گزاره‌های مشترک	کنش‌ها
P غایب می‌شود (سفر، خلوت،...)	تغییر
Q عاشق P می‌شود	تخلف
P عشق Q را نمی‌پذیرد	تعدیل
k حاضر می‌شود (سر می‌رسد، از سفر باز می‌گردد ...)	تغییر
Q می‌ترسد رازش برملا شود	تغییر
Q دسیسه می‌کند و P را متهم به آزار و اذیت خویش می‌کند	مجازات
Q به دسیسه ادامه می‌دهد	مجازات
K سخنان Q را می‌پذیرد و از او جانبداری می‌کند	تغییر
K فرمان مجازات P را صادر می‌کند	مجازات
P از سوی افرادی حمایت و یاری می‌شود	تعدیل
P آزموده می‌شود	مجازات
K دستور مجازات Q را می‌دهد	مجازات

همچنین نمودار ذیل (شمارهٔ ۳) نشان می‌دهد که تناسب اقسام کنش در این روایت‌ها به چه صورت بوده است:

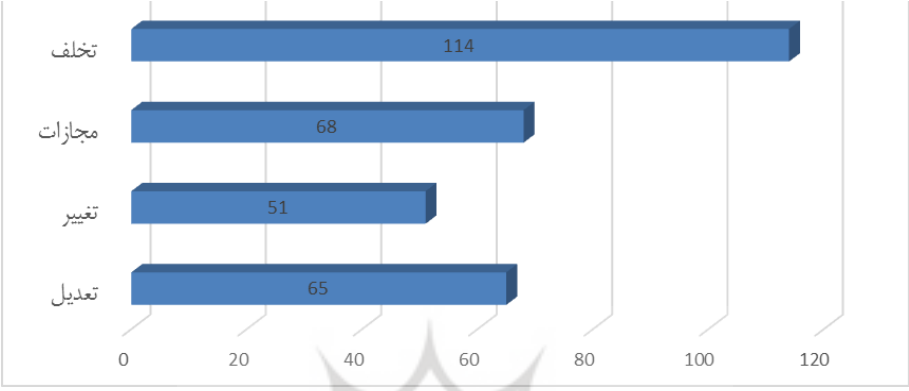

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

داستان‌ها و روایت‌های مختلف اتهام و تبرئه بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که در نظر اول تشابهات فراوانی دارند. مقصود از «اتهام و تبرئه» روایت‌هایی است که در آن‌ها اتهام نادرستی به شخصی زده می‌شود و متهم پس از گذراندن دورهٔ تحقیق و تفحص، آزمون سخت، شکنجه، و حتی مرگ در اثر دشواری‌ها، تبرئه و نیک‌نام می‌شود.

از میان این روایت‌ها، شش روایت با بن‌مایه‌های مشابه از سراسر جهان انتخاب شدند تا بر اساس نظریهٔ تودوروف با یکدیگر سنجیده شوند و میزان شباهت آن‌ها بررسی شود. این پژوهش نهایتاً نشان داد این شش روایت اگرچه در فرهنگ‌های مختلف شکل گرفته‌اند و روایت شده‌اند و در ظاهر و جزئیات متفاوت به نظر می‌رسند، اما دارای وجوه تشابه بسیاری هستند و دستور زبان روایی آن‌ها یکسان است. همچنین روایت‌های یاد شده از منطق روایی دقیق و مشابهی برخوردارند که گزاره‌های مشترک آن‌ها در جدول ۱ نشان داده شد و با یکدیگر مقایسه شد. گزاره‌های ایستا در این روایت‌ها بر گزاره‌های پویا بیشی دارد و نیز از نظر چگونگی کنش‌ها بیشترین میزان به کنش‌های تغییر و تعدیل اختصاص دارد که در مجموع با یکدیگر در یک قسم محسوب می‌شوند. سپس کنش‌های مجازات در مقابل کنش‌های تخلف که کمترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند، قرار دارند. این مسأله بیانگر این امر است که این تخلف در جامعه‌های مختلف که روایت‌ها در آن‌ها نقل شده‌اند با بیشترین میزان مجازات همراه بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

اخوت، احمد.(۱۳۷۱). **دستور زبان داستان**. اصفهان: فردا.

برتنس، هانس.(۱۳۸٤). **مبانی نظریه ادبی**. ترجمهٔ محمّدرحیم احمدی. تهران: سوره.

پرینس، جرالد.(۱۳۹۱). **روایت‌شناسی**. ترجمه محمّد شهبا. تهران: مینوی خرد.

تودوروف، تزوتان.(۱۳۸۲). **بوطیقای ساختارگرا**. ترجمه محمّد نبوی. تهران: آگاه.

ـــــــــــــ .(۱۳۸۸). **بوطیقای نثر**. ترجمهٔ انوشیروان گنجی‌پور. تهران: نشر نی.

ریمون کنان، شلومیت.(۱۳۸۷). **روایت داستانی، بوطیقای معاصر**. ترجمهٔ ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.

سجودی، فرزان.(۱۳۸۳). **نشانه‌شناسی کاربردی**. تهران: قصه.

صهبا، فروغ.(۱۳۸۷). «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه ژنت». **فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی**. شمارهٔ ۲۱. صص: ۱۱۲-۸۹.

ظهیری‌سمرقندی، محمّدبن‌علی.(۱۹٤۸). **سندبادنامه**. تصحیح احمد آتش. استانبول: وزارت فرهنگ.

عبداللهی، فرزانه.(۱۳۹٤). **ساختار روایی حکایت‌های سیاست‌نامه**. تهران: تیرگان.

کتاب مقدس.(۱۳۸۸). ترجمهٔ فاضل خان همدانی، ولیم گلن و هنری مرتن. تهران: اساطیر.

کویاجی، جهانگیرکوروچی.(۱۳٦۲). **آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان**. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

ـــــــــــــ .(۱۳۷۸). **مانندگی اسطوره‌های ایران و چین**. ترجمه کوشیار کریمی‌طاری. تهران: نسل نو اندیش.

نبی‌لو، علیرضا.(۱۳۸۹). «بررسی چهار داستان با ساختار روایی مشابه بر اساس نظریهٔ تزوتان تودوروف». **فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی**. سال هفتم. شمارهٔ ۲۹ و ۳۰. صص: ۱۹۱ ـ ۱٦۷.

ـــــــــــــ و حسین صادقی‌فرد.(۱۳۹٦). «بررسی آموزه‌های تعلیمی در رفتار قهرمانان روایت‌های اتهام و تبرئه با تکیه بر هفت روایت از ادبیات جهان». **پژوهش‌نامهٔ ادبیات تعلیمی**. سال نهم. شمارهٔ ۳۵. صص: ۱۷۸ ـ ۱٤۳.

هاکس، جیمز.(۱۳۷۷). **قاموس کتاب مقدس**. تهران: اساطیر.

Baring-Gould, Sabine. (1913). *A Book of Folk-lore*. London: Forgotten Books.

Kennard, Joseph Spencer. (1964). The Italian Theatre: From It's Beginning to the Close of the Seventeenth Century. B. Blom: New York.

March, Jennifer. (1998). *R. Dictionary of Classical Mythology*. Cassel. London.

Watson, Patricia A. (1995). Ancient stepmothers, Myth, Misogyny and reality. Leiden: Brill.

Refrences

The Holly Quran.

Abdullahy, Farzaneh. (1394). Sakhtar Ravayi-e Hekayathaye Siyasatnameh (The Narrative Structure of Siyasatnameh). Tehran: Tirgan.

Baring-Gould, Sabine. (1913). *A Book of Folk-lore*. London: Forgotten Books.

Bertens, Johannes Willem. (1384). Mabani-e Nazariye Adabi (Literary theory: the basics). Translated by Muhammad Rahim Ahmadi. Tehran: Sooreh.

Coyajee, J.c. (1362). Ayeenha va Afsanehaye Iran va chin-e Bastan (Religions and myths of ancient Iran and China). Translated by Jalil Doostkhah. Tehran: Sherkat-e Sahami-e ketabha-ye Jibi.

_____. (1378). Manandegi-e Ostoorehaye Iran va Chin (Similarities between Iranian and Chinese myths). Translated by Kooshyar Karimi Tari. Tehran: Nasl-e No Andish.

Hawkes, James. (1377). Qamus-e Ketab-e Moqaddas (Bible Dictionary). Tehran: Asatir.

Kennard, Joseph Spencer. (1964). The Italian Theatre: From It's Beginning to the Close of the Seventeenth Century. B. Blom: New York.

Ketab-e Moghaddas (The Holly Bible). (1388). Translated by Fazel Khan Hamedani; William Glenn and Henry Merton. Tehran: Asatir.

March, Jennifer. (1998). *R. Dictionary of Classical Mythology*. Cassel. London.

Nabilou, Alireza. (1389). "Barrasi-e chahar dastan ba sakhtar-e ravayi-e moshabeh" (A study of four stories with similar narrative structure based on the theory of Tzutan Todorov). Journal of Pajooheshhay-e adabi. 7th year. No. 29,30. Pp. 167-191.

_____ and Hossein Sadeqifard. (1396). "Barrasi-e Amoozehay-e Ta'limy dar raftar-e ghahremanan" (A Study of Educational Manners of Heroes in 'Accusation and Exoneration' Narratives, On The Basis of Seven Similar Narrations of World Literature). Journal of Adabiat-e Ta'limi. 9th year. No. 35. Pp. 143-178.

Okhovvat, Ahmad. (1371). Dstoor-e Zaban-e Dastan (Grammer of Story). Isfahan: Farda.

Prince, Gerald. (1391). Revayat Shenasi (A Dictionary of Narratology). Translated by Muhammad Shahba. Tehran: Minove kherad.

Rimmon - Kenan, Shlomith. (1387). Narrative fiction: Contemporary poetics, Translated by Abolfazl Horry. Tehran: Niloufar.

Sahba, Forough. (1387). "Barrasi-e Zaman Dar Tarikh-e Beyhaqi Bar Asas Nazarieh Gérard Genette" (A study of time in the history of Beyhaqi based on Genet's theory). Faslname-ye Pazhooheshhaye Adabi. No. 21. P. 89-112.

Sojudi, Farzan. (1383). Neshane Shenasi Karbordi (Practical Semiotics). Tehran: Ghesse.

Todorov, Tzvetan. (1382). Bootighaye Sakhtargera (Introduction to Poetics). Translated by Muhammad Nabavi. Tehran: Agah.

_____. (1388). Bootighaye Nasr (Prose Poetics). Translated by Anooshirvan Ganjipour. Tehran: Ney.

Watson, Patricia A. (1995). Ancient stepmothers, Myth, Misogyny and reality. Leiden: Brill.

Zahiri Samarqandi, Muhammad-ibn Ali. (1948). Sanbadnameh (About Sandbad). Critical edition by Ahmad Atash. Istanbool: Vizarat-e Farhang.